

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسأله چهارم: «تطابق بين ايجاب و قبول»

مرحوم امام (ره) در اين مسأله می فرماید: «يعتبر في العقد التطابق بين الإيجاب و القبول، فلو اختلفا بأن أوجب البائع على وجه خاص من حيث المشتري أو المبيع أو الثمن أو توابع العقد من الشروط و قبل المشتري على وجه آخر لم ينعقد، فلو قال البائع: بعث هذا من موكلك بكذا فقال الوكيل: اشتريته لنفسی لم ينعقد، نعم لو قال: بعث هذا من موكلك فقال الموكل الحاضر غير المخاطب: قبلت لا يبعد الصحة. و لو قال: بعثك هذا بكذا فقال: قبلت لموكلي فإن كان الموجب قاصدا لوقوع البیع للمخاطب نفسه لم ينعقد، و إن كان قاصدا له أعم من كونه أصيلا أو وكیلا صح، و لو قال: بعثك هذا بألف فقال: اشتریت نصفه بألف أو بخمسائة لم ينعقد، بل لو قال: اشتریت كل نصف منه بخمسائة لا يخلو من إشكال. نعم لا يبعد الصحة لو أراد كل نصف مشاعا، و لو قال لشخصين: بعثكما هذا بألف فقال أحدهما: اشتریت نصفه بخمسائة لم ينعقد، و لو قال كل منهما ذلك لا يبعد الصحة و إن لا يخلو من إشكال، و لو قال: بعث هذا بهذا على أن يكون لي الخيار ثلاثة أيام مثلا فقال: اشتریت بلا شرط لم ينعقد، و لو انعكس بأن أوجب البائع بلا شرط و قبل المشتري معه فلا ينعقد مشروطا، و هل ينعقد مطلقا و بلا شرط؟ فيه إشكال».

می فرمایند؛ یکی از شرایط عقد؛ «تطابق بين ايجاب و قبول» است؛ یعنی قبول باید بر همان چیزی وارد شود که ايجاب هم بر همان وارد شده است. و این تطابق، هم از حیث «طرفین معامله» است و هم از حیث «عوضین در معامله» است و هم از حیث «توابع در معامله» است. بعبارة أخرى؛ این تطابق اولاً باید از حیث خود عنوان معامله باشد، مثلاً اگر بایع بگوید «بعثك» و مشتری بگوید «قبلت الهبة»، که بایع عنوان «بیع» بیاورد و مشتری، در قبول، عنوان «هبه» را بیاورد، و عنوان معامله باهم تطابق نداشته باشد، این معامله باطل است. ثانیاً تطابق باید از حیث خصوص عوضین باشد، مثلاً اگر بایع بگوید «بعثك داری» ، این خانه ام را به تو فروختم، و مشتری بگوید «قبلت العبد»، عبد را من قبول کردم، که تطابق بین عوضین معامله نیست، در این صورت نیز، عقد منعقد نمی شود. ثالثاً از حیث شروط در معامله هم باید تطابق داشته باشند.

فروض مسأله

اینجا فروض متعددی مطرح است، که در برخی از این فروض، تقریباً مسأله خیلی واضح نیست، مثلاً جایی که بایع، مبیعی را با شرط بفروشد، و مشتری بگوید «قبلت بلا شرط» ، می فرمایند در اینکه آیا این عقد، صحیح است یا نه؟ «لا يخلو من اشكال». همچنین در عکس این صورت؛ یعنی اگر بایع بصورت مطلق بیان کند و بگوید «بعثك هذا» ، و مشتری، «با شرط» این را قبول کند و بگوید «قبلت مع هذا الشرط» ، که این فرض در عرف خیلی رایج است، بایع می گوید من این را فروختم، کاری ندارم که

حالا این اثر را دارد یا ندارد، یا این جنس را من به تو می‌فروشم، کاری ندارم به این که این ایرانی است یا خارجی، اما مشتری می‌گوید «قبلت، بشرط این که آن مارک را داشته باشد». آیا اینجا را بگوییم از فروضی است که تطابق بین ایجاب و قبول محقق نشده، یا در این گونه موارد تطابق لازم نیست؟ در برخی از این فروض؛ مثل موردی که از نظر «عنوان معامله» اختلاف دارند، اصلاً بحثی نیست که معامله باطل است.

در موردی که اختلاف در «ماهیت عوضین» است، که این می‌گوید «من خانه‌ام را بتو فروختم»، او می‌گوید «من عبد را قبول کردم»، اینجا هم قطعاً این معامله باطل است. فروضی هم مطرح شده که محل اشکال است. یکی از آن موارد؛ همین است که یکی از آن دو، «با شرط» ذکر کند و دیگری «بدون شرط»، که باید آن را بحث کنیم. مورد دیگر اینکه اگر بایع گفت «من این جنس را به هزار تومان فروختم» و مشتری بگوید «من نصف این را به پانصد تومان قبول کردم»، آیا در چنین مواردی می‌توان گفت تطابق رعایت نشده و معامله باطل است، یا اینکه این موارد، نیاز به تأمل دارد؛ بنابراین؛ در «بحث تطابق»، فروضی هست که قطعاً تطابق محقق نشده و معامله باطل است، و فروضی هست که محل بحث و اشکال است.

تذکر این نکته لازم است که؛ در بحث تطابق، کسی «تطابق لفظی» را مورد بحث قرار نمی‌دهد، بلکه بحث در «تطابق مضمونی» است، مثلاً اگر بایع بگوید «بعثک» و مشتری بگوید «قبلت الشراء» یا بگوید «اشتریت»، اینجا تطابق لفظی وجود ندارد، اما تطابق مضمونی وجود دارد. حتی ممکن است در عقد نکاح هم همین حرف را بزنیم و بگوییم اگر موجب گفت «زوجت موکلک»، و وکیل مرد بگوید «قبلت النکاح» - ملاحظه کرده‌اید که در عقد نکاح‌هایی که خوانده می‌شود، اگر موجب بگوید «زوجت»، قابل می‌گوید «قبلت التزویج»، وقتی موجب می‌گوید «أنکحت»، قابل می‌گوید «قبلت النکاح»، یا وقتی موجب می‌گوید «تمتع»، قابل هم همین لفظ را در قبول می‌آورد. همین تطابق مضمونی کافی باشد. ما دلیلی بر اینکه باید بین ایجاب و قبول، «تطابق لفظی» باشد، نداریم، آنچه که محل بحث و نزاع است «تطابق مضمونی» است، که آیا بین قبول و ایجاب «تطابق مضمونی» لازم است یا نه؟

ادله اشتراط «تطابق میان ایجاب و قبول»

اکنون قبل از بررسی آن فروض محل اشکال، ابتدا ببینیم چه دلیلی بر «اشتراط تطابق بین ایجاب و قبول» اقامه شده است؛ با ملاحظه کلمات علماء، به دو دلیل مهم برخورد می‌کنیم.

دلیل اول:

این است که «رضای به ایجاب»، از شرایط یا ارکان عقد است، اگر تطابق نباشد، «رضای به ایجاب» وجود ندارد. مثلاً بایع، ایجاب را نسبت به آن شیء خوانده است، اما رضایت مشتری به چیز دیگری متوجه می‌شود، این رضای به ایجاب نیست، و حال آنکه ما در عقد، قبول و رضایت به ایجاب را شرط می‌دانیم. البته این مسأله بنا بر اختلافی است که قبلاً مفصل بحث کردیم؛ که آیا قبول، جزء رکنی عقد است یا خیر؟ طبق مبنای امام (رض) که فرمودند «عقد» با ایجاب تمام می‌شود، و این قبولی که دنبال او می‌آید و می‌گوید «قبلت»، این قبول؛ «تنفیذ ما أوقعه البائع» است، یعنی «تنفیذ العقد» است، نه اینکه فقط تنفیذ يك ایجاب تنها باشد.

فرمودند قبول در باب عقود، مثل رضایت و اجازه در باب بیع فضولی است، که تمامیت ارکان عقد در بیع فضولی؛ فقط نیاز به اجازه مالک دارد. نظر شریف امام (رض) این است که قبول هم این چنین است (که این مبنای امام (ره) را قبلاً مفصل ذکر کردیم). اکنون در اینجا فرقی نمی‌کند که ما بگوییم این قبول، رکن عقد است، یا مثل اجازه در عقد فضولی می‌ماند، در هر صورت؛ مضمون قبول باید مطابق با مضمون ایجاب باشد. پس دلیل اول این شد که؛ «قبول، باید رضای به ایجاب باشد» و

رضای به ایجاب هم نمی‌شود مگر در جایی که قبول هم همان مضمونی را داشته باشد که ایجاب دارد. مرحوم شیخ انصاری(ره) در مکاسب (ج3، ص175) می‌فرمایند «و هو مأخوذ من اعتبار القبول، و هو الرضا بالإيجاب»، این شرط از اشتراط قبول اخذ شده است، اگر تطابق نباشد نتیجه‌اش این است که اصلاً رضایت به ایجاب محقق نشده است.

نقد دلیل اول:

اشکالی که بر این وجه وجود دارد این است که کسانی که اصلاً قبول را در ماهیت عقد معتبر نمی‌دانند، بلکه قایل هستند به اینکه عقد، با دو ایجاب هم محقق می‌شود - که ما قبلاً این بحث را داشتیم و گفتیم برخی از بزرگان، مثل محقق خوئی(ره) قایل هستند به اینکه ما دلیل روشنی بر اینکه عقد حتماً مرکب از ایجاب و قبول باشد نداریم، بلکه اگر عقدی داشته باشیم که مرکب از دو ایجاب باشد اشکالی ندارد - روی این مبنا، اگر عقدی داشته باشیم که دو ایجاب دارد و در آن قبول وجود ندارد، دیگر این دلیل مفیدی نخواهد بود. این دلیل که می‌گوید این شرط، از اعتبار قبول اخذ شده، که قبول هم رضای به ایجاب است.

بعبارة آخری؛ این دلیل، أخص از مدعاست، یعنی اگر از کسانی که می‌گویند در عقد باید تطابق باشد، بپرسیم فقط تطابق بین ایجاب و قبول؛ می‌گویند خیر، حتی جایی که عقدی مرکب از دو ایجاب است در آنجا هم می‌گوییم که باید بین الایجابین تطابق باشد، و مضمون این دو ایجاب باید با یکدیگر مطابقت داشته باشد و لو ما اصلاً بگوییم در عقد، مسئله قبول لازم نیست. پس این دلیل روی مبنای مشهور است، که عقد را به ایجاب و قبول تفسیر می‌کنند، و در عقد، قبول را معتبر می‌دانند. اما در جایی که می‌گوییم عقد، مرکب از ایجابین است، این دلیل جریان ندارد، در حالی که در همانجا هم تمام کسانی که قائل به لزوم تطابق هستند، در آنجا هم تطابق را معتبر می‌دانند.

دلیل دوم: - که دلیل تامی است - این است که؛ در جایی که «تطابق» وجود ندارد، اصلاً عقد و عهد نیست. تطابق در جایی است که يك معاهده و معاهده‌ای باشد، مثلاً این می‌گوید «من خانه‌ام را فروختم»، او بگوید «من عبد را خریدم»، اینجا اصلاً عقد و معاهده‌ای واقع نشده است، پس بگوییم دلیل بر اعتبار تطابق؛ «عدم صدق عقد» است. آن اشکالی که بر دلیل اول وارد است، بر دلیل دوم وارد نیست. اصلاً می‌گوییم این که ما می‌گوییم تطابق لازم است، چون در مفهوم عقد، ربط لازم است، جایی که تطابق نباشد ربط نیست، و جایی که ربط نباشد عقد وجود ندارد.

پس دلیل برای این لزوم تطابق بین ایجاب و قبول را باید همین معنا قرار داد. امام(رض) در کتاب البیع - البته بصورت مستقل ذکر نفرموده‌اند، ولی از کلماتشان استفاده می‌شود - هم به دلیل اول تمسک کرده‌اند و هم به دلیل دوم. ایشان در آنجا متعرض این اشکال نشده‌اند، و می‌فرمایند دلیل بر لزوم تطابق این است که؛ اولاً اگر تطابق نباشد عقد صدق نمی‌کند، و ثانیاً: قبول معنا پیدا نمی‌کند.

فرمایش امام(ره) در ضابطه لزوم تطابق

سپس مرحوم امام(ره) در کتاب البیع، يك ضابطه‌ی کلی را ارائه فرموده‌اند که در کجا «تطابق» لازم است و در کجا لازم نیست؛ می‌فرمایند اولاً مرجع این امر؛ «عرف» است. در جایی که عرف يك عقدی را منحل به دو عقد بداند، تطابق را لازم نمی‌دانند، اما در جایی که يك عقد را منحل به دو عقد نداند، آنجا تطابق را لازم می‌دانند.

سپس ایشان مثال می‌زنند و می‌فرمایند؛ اگر بائع با مشتری صحبت کند و به او بگوید؛ من يك فرس دارم که قیمتش هزار تومان است، يك لباس هم دارم که قیمتش هزار تومان است، من این فرس و این لباس را به تو می‌فروشم به دو هزار تومان. اما مشتری همه این را نخرد و بگوید؛ «من قبول کردم بیه ثوب را به هزار تومان»، می‌فرمایند این مانعی ندارد، چون واقعاً این عقد، منحل به دو عقد است، يك عقد روی فرس منعقد شده، و يك عقد روی ثوب منعقد شده، و چون منحل به دو عقد است پس مانعی ندارد.

اما اگر در يك جا بايع می‌گويد؛ من مجموع اين ده كيلو گندم را فروختم به هزار تومان. اما مشتری بگويد؛ من پنج كيلو را خريدم به 500 تومان، اينجا تطابق وجود ندارد، چون عرفاً اينجا عقد، منحل به دو عقد نشده است، بلکه يك عقد است.

بايع می‌خواهد اين مجموع من حيث المجموع را بفروشد، اگر مشتری آمد گفت من نصف اين را خريدم به پانصد تومان، تطابق حاصل نشده است. اين ضابطه‌ای است که مرحوم امام(ره) در اينجا بيان می‌کنند. عرض کردم که در اين مسئله چهار، چند مورد محل اشکال و محل بحث است. اين فروض را مطالعه فرمایيد. إن شاء الله.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.